



سال ششم، شماره ۳، پایانی ۲۰ پائیز ۱۴۰۲

[www.qpjournal.ir](http://www.qpjournal.ir)

ISSN : 2783-4166

## وطن در دیوان سید اشرف الدین حسینی گیلانی (نسیم شمال)

عباس سالاری<sup>۱</sup>، دکتر احمد امیری خراسانی<sup>۲</sup> دکتر شکرالله پورالخاص<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۳ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۹۳ تا ص ۱۲۰)

### چکیده:

وطن، یکی از اصطلاحات و مضامین شعر شاعران وطن دوست است که از زمان شکل گیری شعر و ادب فارسی، مورد توجه شاعران بوده است. در هر دوره ای از تاریخ یک ملت، حوادثی بوجود می آید که مرز های آن ملت، مورد تهدید بیگانگان قرار می گیرد. این تهدید می تواند، در زمینه سرمایه های ملی، فرهنگی و... باشد. دوران مشروطه، دورانی است که دولت های بیگانه، چشم به غارت سرمایه های ملی وطن ما دوخته اند. یکی از عوامل مؤثر بیداری مردم در دوران مشروطه، شاعران بوده اند که با آوردن مضامینی چون وطن، در پاسداری و نگهبانی آن کوشیده اند. سید اشرف الدین، شاعری است که در دیوان اشعار خود، بطور برجسته از زوایای مختلف، به مفهوم «وطن» پرداخته است و هدف از به کارگیری مفهوم وطن، بیداری و آگاهی مردم، عشق به وطن و پاسداری از ارزش های ملی - میهنی است. با توجه به اهمیتی که مفهوم وطن در شعر فارسی دارد، محقق کوشیده است براساس تحلیل شعری نسیم شمال و همچنین یافته های موجود در این زمینه، به طور اجمالی به این موضوع بپردازد.

**کلمات کلیدی:** شعر فارسی، مشروطیت، سید اشرف الدین حسینی گیلانی، وطن.

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول) [Salari.abbas63@gmail.com](mailto:Salari.abbas63@gmail.com)

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. [amiri@mail.uk.ac.ir](mailto:amiri@mail.uk.ac.ir)

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. [pouralkhas@uma.ac.ir](mailto:pouralkhas@uma.ac.ir)



## ۱. مقدمه

وطن در لغت یعنی «جای باش مردم، محل اقامت، جایی که شخص زاییده و نشو و نما کرده و پرورش یافته است.» (دهخدا، ج ۱۵، ۱۳۷۷). مفهوم وطن از ادوار نخستین شعر فارسی، وارد شعر فارسی گردیده است و شاعرانی چون: فردوسی، خاقانی، مولانا، سعدی، حافظ و... در اشعار خود، به این موضوع پرداخته اند. در دوره مشروطیت، مفهوم وطن، با معنای متفاوتی نسبت به گذشته وارد شعر شده است. سید اشرف الدن حسینی گیلانی (نسیم شمال) از شاعران مشهور دوران مشروطیت است که در شعر خود با تشویق مردم به وطن دوستی، نقش بسزایی در بیداری مردم داشته است. او در اشعار خود، با توصیف میهن، به ایران و ایرانی، عزت و احترام می بخشد و در برابر ظلم و استبدادی که بر ایران سایه انداخته است با سرودن مرثیه‌ها، حسرت فراوانی می خورد و با بیانی روان و رسا، مردم را برای به دست آوردن آزادی تشویق می کند و با لحنی حماسی و مبارزه‌ای، سعی در تحریک جوانان، در برابر ظلم و استبداد می کند و با این روش، هم مسئولان حکومتی را مورد انتقاد قرار می دهد، هم به انتقاد از بیگانگان در غارتگری وطن می پردازد.

## ۱.۲. پیشینه پژوهش

در مورد اصطلاح وطن در شعر و ادب فارسی، مقالات، پژوهش‌ها و آثار گوناگونی نوشته شده است؛ ساره سادات هاشمی نسب (۱۳۹۷)، وطن سرایی در شعر فرخی، بهار، اخوان (دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس)، مرضیه ظلی (۱۳۹۲)، وطن در شعر میرزاده عشقی (دانشگاه سمنان)، معصومه خدای (۱۳۹۲)، وطن در شعر عارف قزوینی، (دانشگاه سمنان)، مصطفی حاتمی (۱۴۰۱)، تلقی ایرانیان از مفهوم وطن در آغاز قرن پانزدهم شمسی، (دانشگاه تهران)، اله باغش شهبازی (۱۳۹۷)، جامعه شناختی وطن از دیدگاه فردوسی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل)، مسعود سعدی کمال آبادی (۱۳۹۳)، مفهوم و معیار وطن در فقه و حقوق (دانشکده علوم و حدیث)، حمیده سادات موسویان (۱۳۸۹)، حبّ وطن از دیدگاه قرآن و سنت (دانشگاه یزد)، عاطفه جعفریان (۱۳۹۵)، تأثیر وطن در آثار نزار قبانی (دانشگاه مازندران) تا جایی که پژوهشگر تحقیق کرده، اثر یا مقاله‌ای درباره مضامین شعری اشرف الدین، بویژه شعر وطنی او، به طور مستقیم چاپ نشده است.

## ۲. مبانی نظری پژوهش

## ۱.۲. وطن

وطن در لغت یعنی «جای باش مردم، محلّ اقامت، جایی که شخص زاییده شده و نشو و نما کرده و پرورش یافته است.» (دهخدا، ج ۱۵، ۱۳۷۷). دربارهٔ ارزیابی وطن و شناخت هویت و مختصات آن، مباحث فراوانی در کتاب‌های سیاسی و حقوقی مطرح شده است. در علوم سیاسی و حقوق مدنی و همچنین در تفسیر لغوی وطن، اختلاف نظر وجود دارد. «مفهوم قومیت و وطن در شکل مشخص و فلسفی آن در علوم سیاسی و اجتماعی مطرح است و دربارهٔ عناصر سازندهٔ آن بحث‌ها و اختلاف نظرهای فراوان می‌توان یافت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۲). بعضی از متفکران علوم سیاسی معتقدند که وطن انسان، عبارت از جایگاهی است که در آن زندگی می‌کند؛ خواه آنکه دارای دین، زبان و نژاد مشترکی باشد یا خواه نباشد. «وطن به معنای سیاسی آن، عبارت است از قطعه زمینی با سرحدات معین که تحت حکومت واحدی و قلمرو دولت یا پادشاهی باشد و سکنهٔ آن، تابع قوانین مشترکی بوده و در منافع و در زیان و غم و شادی شریک باشند، قطع نظر از آنکه دارای دین مشترکی یا زبان مشترکی یا نژاد مشترک باشند یا نباشند.» (تقی زاده، ۱۳۳۸: ۳۰).

بعضی دیگر معتقدند، برای اینکه جایی را وطن بنامیم، صرف زندگی کردن در آن مکان کافی نیست، بلکه باید فرد به آن مکان، روابط طبیعی یا قراردادی داشته باشد؛ مثلاً در آن مکان متولد شده باشد و آداب و رسوم و حقوق و اخلاق و مذهب مردم آن مکان را پذیرفته باشد. عده‌ای نیز بر این باورند که وطن با ملیت ملازمتی دارد؛ اما وطن، لفظی نیست که تازه پیدا شده باشد و از سوی دیگر ملیت لفظی جدید است. «حدیث حبّ وطن و تعلق به آب و خاک و سرزمینی که بشر در آن زندگی می‌کند و احترام به روابط و مناسباتی که افراد یک قوم با هم دارند، امری تازه نیست بلکه در عصر حاضر معنی‌اش تغییر کرده است و در این تغییر، مادهٔ چیزی که از قدیم وجود داشته، حفظ شده است و البته به آن صورت جدید داده اند.» (داوری، ۱۳۶۰: ۷۶). چنانچه گفته شد، وطن، چیزی است که از وقتی که بشر به وجود آمده است به آن تعلق داشته است.

ملیت، امری جدید است و ناسیونالیسم جدید به مفهوم «آیین اصالت دادن به ملت و ملیت است و ملت، گروهی هستند که خود را دارای پیوندها و علقه‌های می‌بینند که این پیوندها نسبت به دیگر علقه‌ها، ارجحیت دارد.» (کاتم، ۱۳۸۵: ۵). دوست داشتن وطن و وابسته بودن به یک ملت و سرزمین، امری غریزی و طبیعی است که خداوند انسان‌ها را بر آن سرشته است. هنگامی که انسان در سرزمینی به دنیا می‌آید و در آن بزرگ می‌شود و از آب آن می‌نوشد و هوای آن را تنفس می‌کند، فطرتش با آن سرزمین خو می‌گیرد و در نتیجه آن را دوست خواهد داشت و برای جریحه دار کردن احساس انسان، همین بس که او را "بی وطن" بدانیم. خداوند متعال در قرآن کریم محبت انسان، نسبت به وطن را با محبت او نسبت به خودش چنین آورده و فرموده است:



وَ لَوَآنَا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ... «و اگر بر آنها چنین مقرر می کردیم که تن به کشتن دهید یا اینکه از سرزمین خود خارج شوید جز تعداد کمی از آنان این کار را انجام نمی دادند...» (نسا: ۶۶).

یکی دیگر از ویژگی های وطن، جنبه عاطفی آن است که در این صورت با روان انسان سر و کار دارد. هر چه انسان به خاک وطنش بیشتر تعلق خاطر داشته باشد به همان نسبت هم برای حفظ و نگهداری آن کوشش می کند. «وطن گر چه ممکن است با کشور یکی قلمداد شود، ولی جنبه عاطفی آن به زادگاه باقی می ماند و نموداری از علایق قومی و قبیله ای بوده است.» (کاتم، ۱۳۸۵: ۴۸). دکتر شفیعی کدکنی نیز معتقد است که وطن امری عاطفی و شکل جدید آن سابقه طولانی ندارد: «یکی از عمده ترین مسائل عاطفی که حوزه گسترده ای از تأملات انسان را در درون ما به خود مشغول داشته، مسأله وطن است. دسته ای با شیدایی تمام از مفهوم وطن سخن می گویند و جمعی نیز بر این باورند که وطن حقیقتی ندارد، زمین است و آدمیان، همه جا وطن انسان است و جهان را وطن انسان می شمارند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱). مسأله وطن و ملیت به شکل جدید و اروپایی آن که امروز در سراسر جهان مورد توجه ملت هاست، سابقه ای چندین کهنسال ندارد و از غرب به دیگر سرزمین های جهان راه یافته است. رابطه انسان، با جایگاهی که در آن زندگی می کند، کاملاً نسبی است. هر چه ریشه های وجودی طبیعی یک انسان در یک مکان قوی تر باشد، ارتباط آن شخص از نظر روانی و طبیعی با آن محل بیشتر و قوی تر خواهد بود. این یک مسأله کاملاً طبیعی است. چنان که انسان هر اندازه هم از نظر شخصیت روانی، حقوقی، علمی و اجتماعی از پدر و مادر فاصله داشته باشد، باز هم به آنها به عنوان منشأ اصلی وجودش می نگرد و ریشه های وجودی او آنجاست.

## ۲.۲. سیر شعر وطنی در ادبیات فارسی از آغاز تا مشروطه

سرزمین ایران به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی و سیاسی خود در طول تاریخ در معرض انواع تهدیدهای بیگانگان قرار داشته است و همین امر باعث شده است که یکی از مهمترین دغدغه های قوم ایرانی حفاظت از سرزمین خود در برابر دشمنان خارجی باشد. از طرف دیگر، درگیری مداوم با بیگانگان باعث شده است، قوم ایرانی در زمره معدود کشورهایی باشد که دارای حماسه ملی است. به همین خاطر نیز شاعران به یاد وطن، اشعار نغز و شیرینی سروده اند و ادبا نیز قلم به دست گرفته و برای وطن وصف نامه ها نوشته اند. وطن گرایی، یکی از موضوعات و مضامینی است که در شعر شاعران بلند آوازه ایرانی قابل بررسی است. بی گمان علاقه به وطن و عشق به آن در ذات هر ایرانی پاک بین وجود دارد و ایرانی مسلمان به وطن خویش و زادگاه خویش ارادتی خاص دارد.

شعر همواره از دیرباز تاکنون، آیینه تمام نمای فکر بشر و تجلی گاه اندیشه انسان بوده است. و عموماً بشر در قالب شعر، علاقه مندی ها و ارادت های خاص خود را نسبت به آنچه که در ذهنش بوده بیان داشته است. البته باید اذعان

داشت حسّ وطن خواهی ایرانیان، همواره یکسان نبوده و حوادث اجتماعی و سیاسی در تقویت و تشدید آن، نقش اساسی ایفا نموده است. «ادبیات فارسی به گونه آینه ای که بازتاب همه عواطف مردم ایران را در طول تاریخ نشان داده است از مفهوم وطن و حسّ قومیت، جلوه های گوناگونی را در خود ثبت کرده و می توان این تجلیات را در صور گوناگون آن، دسته بندی کرد و از هر کدام، نمونه ای عرضه داشت.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۳). نخستین جلوه قومیت و یاد وطن در شعر پارسی، تصویری است که از ایران و وطن ایرانی در شاهنامه به چشم می خورد. اما آنچه مسلم به نظر می آید، این است که وطن دوستی شاهنامه، بیشتر بر محور وطن در مفهوم قومی آن دور می زند. اگرچه این تصوّر از وطن، که آشکارترین جلوه وطن دوستی از ازمینه گذشته است؛ هیچ گاه از ذهن و اندیشه ایرانیان رخت برنسته است؛ اما شدت این عواطف و احساسات را بیشتر می توان در مواجهه و مقابله ایرانیان با اقوام بیگانه مشاهده نمود. به خصوص پس از پیروزی اعراب و شکست سپاهیان ایرانی در سال (۲۱ ه.ق) و سال های بعد از آن، اعراب پس از پیامبر را، اندک اندک مغرور و خودبین ساخت تا جایی که همه ملل مغلوب را به چشم بندگی نگریستند. این حال بر ایرانیان که حسّ ملی داشتند، دشوار آمد و ایرانیان که توجه به ملیت و علاقه به ایران از کهن ترین آثار ایشان، یعنی اوستا گرفته تا آخرین اثر مشهور عهد ساسانی، خدای نامه در همه جا به نحو بارزی مشهود است، نمی توانستند تحقیر اعراب را تحمل نمایند. همین امر اندک اندک ایشان را به مفاخر و مآثر گذشتگان این مرز و بوم و تحقیر و خوار شمردن قوم عرب کشاند و باعث به وجود آمدن نهضت شعوبیه شد. «کلمه شعوبیه به اطلاق عام، نام فرقه ای است که معتقد به فضیلت عرب به سایر اقوام عالم نیست و به اطلاق خاص، عبارت است از فرقه ای که دشمن جنس عرب است و این قوم را پست ترین قوم عالم می شمارد و جنس عجم را بر عرب تفضیل می نهد.» (ممتحن، ۱۳۶۸: ۱۹۴). نهضت شعوبیه و خیزش ایرانیان و دیگر مردم اسیر و در بند بلا مانده از تازیان، برای مخالفت با دین نبود بلکه مبارزه برای حق و برابری و برادری بود. شعار نهضت شعوبیه این آیه شریفه بود:

« يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » (حجرات: ۱۳). آن ها خواستار مشارکت در امور بودند. ولی تازیان نمی پذیرفتند.

«تعصّب و مبارزه ایرانیان، در قرن سوم هجری به اوج رسید. خلیفگان عباسی هم در این مبارزه دخالت نمی کردند و کاری نداشتند. تازیان برای نخستین بار پس از تصرف ایران، چنان روزگار تلخی، به خود ندیده بودند. ایرانیان شعوبی که بر زبان تازی تسلط یافته بودند، با همان زبان مهاجمان، اشعاری در فخر و حماسه و یا اندوه سرودند.» (ایزدپناه، ۱۳۸۰: ۲۲). یکی از روشهای مبارزاتی شعوبیه، جنبه فرهنگی بود؛ شعرای شعوبی با یادآوری گذشته و تفاخر به پیشینه خود از ایران باستان و آبادانی آن، داد سخن می دادند و برتری قوم ایرانی را بر عرب، متذکر می شدند که به نام و شعر چند تن از اینان اشاره می کنیم.

اسماعیل بن یسار نسّابی



«از شاعران نامدار ایرانی تبار شعوبی و از دریند ماندگان «موالی» و از مشاهیر شاعران که به تازی شعر گفته است. او نخستین کسی است که زبان به ذکر مفاخر گذشته ایرانیان گشود و او را می‌توان فائد نهضت ادبی شعوبیه برشمرد. از اشعار اوست:

أَنِّي وَجَدَكَ مَا عُودِي بِذِي خُورٍ      عِنْدَ الْحِظَافِ وَلَا حَوْضِي بِمَهْدُومٍ  
 أَصْلِي كَرِيمٌ وَمَجْدِي لَا يَقَاسُ بِهِ      وَلِي لِسَانٌ كَحَدِّ السِّيفِ مَسْمُومٍ  
 أَحْمِي بِهِ مَجْدَ أَقْوَامِ ذَوِي حَسَبٍ      مِنْ كُلِّ قَرَمٍ بِنَاجِ الْمَلِكِ مَعْمُومٍ

«من به بخت یا جدّ تو سوگند، همانا در دفاع از شرف، چوبم سست و حوضم ویران نیست.»

«اصلی کریم دارم و مجد و شرفم با دیگران قابل مقایسه نیست و زبانی چون تیزی شمشیر برنده و مسموم دارم.»  
 «با این زبان از شرافت اقوام ایرانی ریشه دار که همه از سروران بزرگ بودند و تاج بر سر داشتند حمایت می‌کنیم.»

### بشار پسر برد طخارستانی

او از مردمان برد طخارستان واز شاعران تازی گوی قرن دوم هجری است و در سال ۹۵ یا ۹۶ هجری نابینا از مادر متولد شد. نمونه از اشعار وی :

خَلِيلِي لَا أَنَامُ عَلَيَّ إِقْتِسَارٍ      وَلَا أَبِي عَلَيَّ مَوْلَى وَ جَارٍ  
 سَأَخْبِرُ فَاخِرَ الْأَعْرَابِ عَنِّي      وَعَنهُ حَيْنَ تَأَذَّنُ بِالْفِخَارِ  
 أَحِينُ كَسِبْتَ بَعْدَ الْعَرَى خَزَاً      وَ نَادَمْتَ الْكِرَامَ عَلَيَّ الْعُقَارِ  
 تَفَاخِرُ يَا بَنَ رَاعِيَيْهِ وَ رَاعٍ      بَنِي الْأَحْرَارِ حَسْبُكَ مِنْ فَعَارِ  
 وَ كُنْتَ إِذَا طَمِئْتَ إِلَى قَرَا حٍ      شَرَكْتَ الْكَلْبَ فِي وَ لَغِ الْأَطَارِ

«ای دوست من، در برابر ستم و زور بی تفاوت نمی‌مانم و تن به بردگی و پناهندگی نمی‌دهم.»

«آن وقت که اجازت مفاخرت بدهی به این اعرابی فخر فروش از پیشینه خود و او خیر خواهم داد.»

«آیا اکنون که بعد از برهنگی بر تنت جامه خز پوشانده اند و در مجلس شراب با بزرگان همنشین و هم پیاله شده ای.»

«به فرزندان مردان آزاده فخر فروشی می کنی؟ ای پسر زن و مرد شتر چران؟»

«بس کن این فخر فروشی: تو وقتی تشنه بودی و دنبال آب صاف کن می گشتی، با سگت در آب های آلوده دور چاه ها پرسه می زدی.»

### خریمی سغدی

وی یکی از شاعران تازی گوی قرن سوم هجری و منسوب به شعوبی بود. خریمی در اشعار خود افتخار بسیار به نسبت پارسی نمود و اعراب را خوار و حقیر دانسته و از شأن آن ها می کاست. او می گوید:

إِنِّي إِمْرُؤٌ مِنْ سَرَاةِ الصُّغْدِ الْبَسِنِي عِرْقَ الْأَعَاجِمِ جِلْدًا طَيْبَ الْخَيْرِ

«من مردی از آزادگان سغد هستم. نژاد عجم به من پیکری (پوستی) بخشیده که نام نیک را داراست.» باز گوید:

أَبَا الصُّغْدِ بَأْسٌ إِذْ تَعَيَّرَنِي جَمَلٌ سَفَاهًا وَ مِنْ أَخْلَاقِ جَارِي الْجَهْلِ  
فَإِنْ تَفَخَّرِي يَا جَمَلٌ أَوْ تَتَجَمَّلِي فَلَا فَخْرَ الْفَوْقَهُ الدِّينُ وَالْعَقْلُ

«آیاسغد (وطن خریمی)، عیب دارد که جمیله (محبوبه، کنایه از عرب)، از روی سفاهت مرا ننگ می دارد. خوی همسایه من (کنایه از عرب)، به جهالت آمیخته است. اگر توای جمیله، تفاخر یا خودآرایی نمایی، بدان که هیچ افتخاری بالاتر از دین و خرد نیست.» (ایزدپناه، ۱۳۸۰: صص ۳۹-۳۲). هر چه از ایام تسلط عرب می گذشت، شور و دل بستگی ایرانیان نسبت به ایران و فخر نیاکان شدت می یافت. این عواطف لطیف ملی اندک اندک در سده چهارم و پنجم به سرودن حماسه های ملی، به خصوص شاهنامه فردوسی بزرگ انجامید اگرچه بعدها شور این عواطف، تنزل یافت، یا به گونه ای دیگر نمود پیدا کرد. در خور ذکر است که پیش از فردوسی، دیقی و مسعودی مروزی نیز در ظهور حماسه های ملی ایران نقش مهمی داشتند اما فردوسی بهتر از حماسه سرایان دیگر، به روح و ماهیت حماسه های ملی ایران پی برد. احساسات وطن دوستی و عشق او را به ایران زمین، می توان از جای جای شاهنامه احساس کرد. بی تردید این عشق پر شور به ایران و ایرانی، وی را به زنده کردن اساطیر و تاریخ ایران برانگیخته است و اینگونه در باب ایران سروده است:



ز بهرو بروبوم وپیوند خویش      زن و کودک خردو فرزند خویش  
همه سربه سرتن به کشتن دهیم      از آن به که کشوربه دشمن دهیم

(فردوسی، ۴/۱۰۲۷).

از فردوسی که بگذریم، اینگونه برداشت از مسأله وطن، در شعر جمع دیگری از شاعران ایرانی دیده می شود، چنانکه در شعر فرخی آمده است:

هیچ کس رادر جهان آن زهره نیست      کو سخن راند زایران بر زبان  
مرغزار ما به شیر آراسته است      بد توان کوشید با شیر ژیان؟

(فرخی سیستانی، ۱۳۲۵: ۷۱).

تا این اواخر در عصر صفویّه نیز شاعران از ایران دور می افتادند، احساس نیاز به وطن به معنی وسیع آن را که ایران در برابر هند است، در شعرشان بسیار می توان دید. «در برابر اندیشه قومیت و وطن پرستی بارزی که شعوبیه بویژه متفکران ایرانی قرن سوم و چهارم داشته اند؛ تصویر دیگری از مفهوم وطن به وجود آمد که نتیجه برخورد با فرهنگ و تعالیم اسلام بود. این برداشت از وطن در شعر پارسی نیز جلوه هایی داشته که در شعر شاعران قرن پنجم به بعد، بخصوص در گیر و دار تاتار و اقوام مهاجم ترک، تصاویر متعددی از آن را می توان مشاهده نمود. از وطن اسلامی که در معرض تهاجم کفار قرار دارد، در شعر شاعران سخن بیشتری می رود و گاه ترکیبی از مفهوم اسلامی و وطن قومی در شعر شاعران این عهد مشاهده می شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۵). چنان که در قصیده معروف انوری در حمله غزها به خراسان می توان دید.

چون شد زعدلش سرتاسر توران آباد      کی روا دارد ایران را ویران یکسر  
بهره ای باید از عدل تو نیز ایران را      گرچه ویران شده بیرون زجهانش مشمر

(انوری، ۱۳۴۰: ۱۰).

ضعف جنبه های قومی از عصر غزنویان آغاز می شود و در دوران سلاجقه به طور محسوس در تمام آثار ادبی جلوه می کند. «ترکان سلجوقی برای اینکه بتوانند پایه های حکومت خود را محکم کنند؛ اندیشه اسلامی مخالف قومیت را تقویت کردند و اگر در شعر سلجوقی به دنبال جلوه های وطن و قومیت ایرانی باشیم به طور محسوس می بینیم



که ایرانیان تا چه حد، ارزش های قومی و میهنی را زبون کرده اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۶). در دوره مغول و تیموریان، خصایص قومی و وطنی هرچه بیشتر کم رنگ می شوند و در ادبیات کمتر انعکاسی از مفهوم اقلیمی و نژادی در معنای گسترده آن می توان یافت «در این دوره، ارزش های قومی کم رنگ و کم رنگ تر می شود و وطن در آن معنی اقلیمی و نژادی مطرح نیست و حتی شاعرانی از نوع سیف الدین فرغانی، این «آب و خاک» را که «نجس کرده» فرمانروایان ساسانی است، ناپاک و نا نمازی می دانند.» (همان: ۷) و می گوید:

نزد آن کز حدث نفس طهارت کردست      خاک آن ملک کلوخی زیی استنجدی است

نزد عاشق این خاک نمازی نبود      که نجس کرده پرویز و قبادو کسری ست

(سیف فرغانی، ۱۳۷۲: ۳).

کمتر می توان شاعری را یافت که از تمایل و رغبت به زاد و بوم خویش و ستایش آن در دیوانش نشانه هایی ملاحظه نشود و برخی از زاد و بوم خود به زشتی یاد کرده اند؛ از آن جمله خاقانی است که «شروان» را که زاد و بوم وی است به شدت نکوهش می کند اما در مقابل، از دیدن ویرانه های ایوان مدائن به شدت متأثر و اندوهگین می گردد البته بهار و دکتر یوسفی انگیزه خاقانی را از سرودن ایوان مداین عبرت انگیزی می دانند اما در مقابل، دکتر سید ضیاء الدین سجادی و دکتر کزازی آن را نشانه وطن دوستی خاقانی دانسته اند. شاعر دیگری که از وطن در معنای بسیار محدود آن سخن می گوید، سعدی شیرازی است. وطن در معنای گسترده آن هیچ گاه مورد نظر سعدی نیست. وسیع ترین مفهوم وطن در شعر او همان اقلیم پارس است و شهر شیراز از نظر سعدی، رمز زیبایی و دیار عشق و شیدایی است. در دیار غربت به یاد دیار و یار چنین می سراید:

ای باد بهار عنبرین بوی      در پای لطافت تو میرم

چون میگذری به خاک شیراز      گو من به فلان زمین اسیرم

(سعدی، ۱۳۷۵: ۵۹۹).

همشهری سعدی، آن رند عالم سوز و سر حلقه عشاق جهان، درباره وطن نیز همانند وی اندیشیده است؛ یعنی در شعر حافظ هم، وطن همان مفهومی را دارد که در شعر احساس می کنیم، اما حافظ کمتر اهل سفر بوده، روحیه ای درست مقابل روحیه سعدی داشته و احساس نیاز به وطن و ستایش آن در شعرش کمتر از سعدی است.

نمونه ای از غزل حافظ:



## خوشا شیراز و وضع بی مثالش خداوندا نگهدار از زوالش

(حافظ، ۱۳۵۶: ۲۸۸).

دیگر تلقی که از وطن در شعر پارسی وجود داشته است، وطن عرفانی می باشد. عرفا و صوفیه، تحت تأثیر تعلیمات خود به دنیا و امور مادی تعلق خاطر ندارند. وطن نیز که از امور مربوط به دنیاست، در نظر آنان چندان ارزشی ندارد. البته، آن‌ها تعبیر خاص خود را از وطن دارند. «صوفیه که بیشتر متأثر از تعالیم اسلام بودند، «وطن» به معنی قومی آن را نمی پذیرفتند و حتی روایت «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» را که از حدّ تواتر هم گذشته بود، تفسیر و توجیهی خاص می کردند که در حوزه تفکر آنها بسیار عالی است. آن‌ها انسان را از جهانی دیگر می دانستند که چند روزی قفسی ساخته اند از بدنش و باید این قفس را بشکنند و در هوای «وطن مألوف» بال و پر بکشاید؛ به همین سبب می کوشیدند که منظور از حبّ الوطن را شوق بازگشت به عالم روح و ملکوت بدانند و در این زمینه چه سخنان نغز و شیوایی که از زبان ایشان می توان شنید.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۸). نمونه های تعبیر عرفانی در دیوان اکثر شاعران عارف دیده می شود که با بررسی آن‌ها می توان جهان بینی آن‌ها را از وطن عرفانی دریافت. مولوی می گوید:

هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست      ما به فلک می رویم عزم تماشا کراست  
ما به فلک بودیم یار ملک بوده ایم      باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست

(مولانا، ۱۳۶۰: ۱۸۶).

همان گونه که مشاهده می شود، تلقی قدما از وطن در شعر پارسی در چهار وجه، وطن قومی و نژادی، وطن اقلیمی، وطن عرفانی و وطن اسلامی است.

## ۳.۲. مفهوم وطن در شعر مشروطه

در شعر کلاسیک فارسی، مفهوم وطن به شکل و مفهومی که در شعر مشروطه وجود دارد مشاهده نمی شود «و اساساً مفهوم این کلمه متفاوت بوده است و بیشتر به معنای شهر یا دهی بوده است که انسان در آن زاده می شد یا در آن زندگی می کرد. بعدها در جریان نهضت مشروطه خواهی و آشنایی با مظاهر فرهنگ مدنیت غرب بود که وطن، مفهوم جدیدی به خود گرفت و به صورت یک واحد جغرافیایی و سیاسی مشخص، برای ملیتها و حاکمیت سیاسی ملتتها تعریف شد؛ از آن زمان، کلمه وطن، شامل مباحثی چون دولت ملی، ناسیونالیسم و اندیشه اتحاد اسلامی گردید. البته در تکوین این معانی جدید آشنایی با مدنیت غرب فقط یک طرف سکه است و در کنار این عامل، باید

به شرایط اجتماعی و تاریخی ایران و وضعیت نیمه استبدادی آن هم توجه شود؛ شرایطی که مبارزات گسترده ضد استعماری را در کنار مبارزات ضد استبدادی قاجاریه بوجود آورده اند. «آجودانی، ۱۳۸۱: ۲۱۰». جنگ ایران و روس و شکست های پی در پی ایران و جدا شدن قسمتی از خاک ایران و تحمیل قرار دادهای ننگین گلستان و ترکمانچای، نوعی تنبّه و آگاهی در این زمینه پدید آورد، موضوع وطن دوستی رشد کرد و آرمان وطن دوستی و ملیت پرستی، آیین سیاسی بیشتر مردم شد

«شاعر درد کشیده این زمان، از طرفی می بیند که سلاطین قاجار به کشور وسیع ایران، بعنوان سرزمینی موروثی و اجاره که مدت اجاره آن نامحدود است نگاه می کنند و هر روز قطعه ای از این کشور پهناور را از پیکر آن جدا می کنند و از طرف دیگر، کشورهای امتیاز طلب، در هضم هویت فرهنگی یک ملت کهن سال و نابود کردن ارزش های آن، به خود تردیدی راه نمی دهند و در این تخریب وحشتناک، آنان هم اسلام و هم ایران را مورد سوء قصد قرار داده اند. طبیعی است که هر کس از این که خانه اش را به اشغال در آورده اند، فریاد سرخس بلند می شود و ناله های «وطن غریب وطن بی کس و وطن تنها» سر می دهد. البته، در این اعتراض و خروش و وطن خواهی، افراط و تفریط نیز، برخی را از جاده اعتدال بیرون برده است. عده ای جانب فرهنگ خودی را فرو نهاده اند و به طور کلی، چشم به جانب غرب دوخته و حیران و دلبرده آنانند که بیگانگان را پدر خوانده خود دانسته، در دامن آنها جای خوش می کنند. عده ای نیز، همّت خود را، بازسازی دارالاسلام، مصروف می دانند؛ به گونه ای که اصلاح سرزمین خود را فراموش کرده اند و غافل از اینکه پیش تر، استعمارگران تخم کینه آن ها را در دل برادران مسلمانان پاشیده اند. عده ای هم به نژاد ایرانی و استخوان های خاک خورده، می نازند و لازمه وطن خواهی را اسلام زدایی و یا ضدیت با عرب و ترک و غیره می دانند.» (بصیری، ۱۳۸۸: ۷۶).

در واقع شاعران و متفکران عصر مشروطه، ناگزیر بودند که در مبارزات ضد استعماری، بیشتر بر ناسیونالیسم ایرانی و اسلامی تکیه کنند و در مبارزات ضد استعماری قاجاری نیز، بر دستاوردهای فرهنگی غرب، از قبیل پارلانتاریسم، قانون خواهی، دموکراسی و حق حاکمیت ملت تکیه کنند؛ به همین دلیل سرنوشت مفهوم ناسیونالیسم ایرانی، از سرنوشت مبارزات ضد استعماری و استبدادی جدا نیست و دقیقاً همین برداشت از وطن که با ناسیونالیسم و حتی در مواردی با شوونیزم ارتباط تنگی داشت، درون مایه ادب دوران مشروطه قرار گرفت. البته «دو مفهوم از وطن، در ادبیات آن دوران، وجود داشت. یکی، اندیشه ای که رنگی صرفاً ایرانی داشت ( و تحت تأثیر مستقیم اروپائیان بود ) که در آن، وطن، جدا از مذهب مطرح بود و در آن به گذشته تاریخی ایران بسیار افتخار می شد که این برداشت، بعدها در زمان پهلوی اول، به صورت گفتمان رسمی درآمد. متفکران این دوره، در مبارزات ضد استعماری شان، چون ناظر زوال تاریخی یک ملت بودند و نابودی یک ملتی کهنسال را در عرصه تاخت و تاز استعمارگران به چشم خود می دیدند؛ برای برانگیختن احساسات مردم علیه بیگانگان سعی می کردند، عظمت گذشته ایران را، دست مایه ای قرار دهند تا با تذکر آن به مردم گوشزد کنند که ایران، روزی دارای حیثیتی دیگر و عظمت و شکوهی درخشان



بوده است. از این طریق با مرور افتخارات گذشته ایران و نشان دادن اقتدار ایران، در عرصه پهنای تاریخ و تذکر به موقع عظمت گذشته، در پی آن بودند تا احساسات مردم را علیه بیگانگان و دست نشاندهان داخلی شان برانگیزانند. هیچ گاه ادبیات ایران این همه - بجا و نابجا - ستایشگر افتخارات گذشته خود نبوده است. از سویی، کاوه و رستم و مزدک و از سویی کوروش و داریوش و انوشیروان و نظایرشان مورد ستایش و افتخار واقع می شدند. در حقیقت یادآوری گذشته و عظمت و اقتدار آن، نوحه و مرثیه ای بود به «رجال» آن زمان ایرانی، ایرانی که در مانده و زبون قدرت های استعمارگر به خصوص روس و انگلیس شده بود. اینان در پی ایجاد یک هویت ملی غرور آفرین که عناصر آن، در فرهنگ دیر پای ما موجود بود، در صدد بودند تا در کالبد ملتی که می رفت در ایلغار فرهنگی و اقتصادی استعمارگران به نابودی کشیده شود، روح تازه ای بدمند و از این راه حماسه های عصر خود را بیافرینند؛ چرا که دیگر عصر حماسه سرایی، به شکل کلاسیک آن، سر آمده بود و روزگار ادبیات جامعه گرا آغاز شده بود.

شعر اجتماعی و سیاسی با محتوای نوین ضد استبدادی و استعماری، شعر مورد پسند جامعه شده بود و برجای معشوق دیرین ادب کهنسال «عروس» وطن، نشسته بود و اگرچه در این تمایلات شدید وطن پرستی، (ناسیونالیسم) گاه نوعی «شوونیزم» و تحقیر سایر ملل، روبرو می شویم؛ اما در مجموع چون ناسیونالیسم در ادبیات این دوره، عمدتاً، در جهت مبارزات ضد استعماری شکل می گرفت و وسیله ای بود برای برانگیختن مردم در حفظ و استقلال کشور و مقابله با تجاوزات بیگانه، اگر این صبغه وطن دوستی را و ناسیونالیسم را که اصولاً، در ارتباط تنگاتنگ با مبارزات ضد استعماری شکل گرفته است و سرنوشت خاص خود را دارد؛ بخواهیم از ادب مشروطه بزدا بیایم، از شعر و ادب راستین مشروطه، چیز شکوهمندی باقی نمی ماند. برداشت دیگر وطن ایرانی، در شکل اسلامی و حتی شیعی آن آمیزه ای از ترکیب ایران و اسلام بود؛ شاعران با همین نگرش و با استعانت از عواطف و احساسات ملی مردم، مبارزه ای سخت با استعمار و اهداف سیاسی دو قدرت بزرگ روس و انگلیس آغاز می کنند و در این راه، تنها بر عواطف ناسیونالیستی مردم تکیه نمی کنند؛ چون می دانند با ملتی مسلمان سر و کار دارند؛ با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیر مسلمان، بر آن می شوند تا راهی تازه، برای مبارزه با استعمار بیابند.

از همین رو کمتر شعری را در دوره مشروطه می توان یافت که به نوعی از بار عاطفی ملی - مذهبی تهی باشد. ایران و اسلام هر دو، به طور محسوس، موضوع بحث شاعران می شود. شاعران با بهره گیری از فرهنگ ملی و مذهبی مردم، با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و عواطف مذهبی شان، آنان را از نظر روانی و فرهنگی تجهیز می کنند. از نمایندگان برجسته اول می توان میرزاده عشقی را نام برد. از نمایندگان برجسته دوم که تحت تأثیر اندیشه های سید جمال الدین اسد آبادی بودند، می توان به بهار، نسیم شمال و ادیب، اشاره کرد. در چشم اندازی دیگر، در بخشی از شعر مشروطه، جلوه دیگر از وطن، وطن اسلامی و وطن بزرگ مسلمان، رخ می نماید که این نوع برداشت

از وطن، بازتاب اندیشه های سید جمال الدین اسد آبادی است. یعنی وطنی که بر اساس دین اسلام شکل می گیرد؛ بدین ترتیب فارغ از هر گونه نژاد، ملیت، تاریخ، چیزی که ملت، درون آن را به همدیگر ارتباط می دهد، فقط دین اسلام است. تأکید بر این وطن در دوره معاصر، اهمیت خاصی می یابد. با همه تنوعی که در برداشت شاعران این دوره، درباره وطن وجود دارد، باز ایران چه در مفهوم تاریخی آن و چه در معنای سیاسی جدید آن، موضوع بحث همه شاعران این دوره است.» (آجودانی، ۱۳۸۱: صص ۲۳۸-۱۷۰). گفتنی است بهترین تعبیر و تفسیر از وطن اسلامی را در قرن اخیر، می توان در اشعار اقبال لاهوری یافت؛ البته قبل از او نیز سید جمال الدین اسد آبادی، اصل اندیشه وحدت اسلامی را مطرح ساخته بود. «فکر وحدت اسلامی سید جمال الدین اسد آبادی، محیط اجتماعی ایران را تکان داد. افکار جمال الدین، چه در ایران و چه در استانبول و مصر و بعضی کشورهای دیگر اسلامی، به صورت پایگاه روشنفکران درآمد و فکر وحدت اسلامی او، در مقابل استعمار کشورهای اروپایی همه جا پیچید.» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰).

#### ۴.۲. بررسی شعر وطنی در دیوان نسیم شمال

حال که مفهوم وطن و متغیرهای آن در شعر دوران مشروطه مشخص شد. به بررسی و ذکر شعرهای وطنی در شاعر بزرگ مشروطه یعنی نسیم شمال می پردازیم که جای جای دیوان این شاعر بزرگ فریاد وطن و بلند است. «شاعران گاهی از دست وضع موجود به شکوه و شوکت گذشته کشور پناه می برند. شعری که این نوع نگرش را بازتاب می داد، یادآور عظمت ایران در زمان شاهان و قهرمانان باستانی بود. معمولاً شاعر از شاهنامه الهام می گرفت؛ طوری می نمود که گویی این حماسه در نگاهی، فرامیایی شده است.» (منیب الرحمن، ۱۳۷۸: ۱۵۲). نسیم شمال نیز گاهی با یاد کردن ایران باستان، سعی در تحریک و تشویق مردم به وطن دوستی و وطن داری دارد و این گونه می سراید:

کشور سیروس و دارا و سکندر باشد این مسکن افراسیاب و طوس و نوذر باشد این  
مدفن خاقان و کیکاووس و قیصر باشد این از چه رو ویرانه این سان زار و مضطر باشد این

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۶۷۴).

#### ۴.۲.۱. وطن دوستی

«در اشعار سید اشرف الدین، هم ناله دل شکسته و نومید به گوش جان می رسد و هم دعوت به حرکت و بذل همت و نوای شورانگیز و گرم آرزوهای خوش و امید به آینده، زیرا وی شاعری بود دوستدار و حامی ملت مظلوم ایران.»



(یوسفی، ۱۳۷۹: ۳۹۳). اشرف الدین هم مانند دیگر شاعران این دوره، غم وطن را در دل داشت و همواره چشم امید به آینده و سرنوشت آن داشت و دلش، در سودای بهروزی وطن می تپید.

اشرف به جز از لاله غم هیچ نبوید      هر لحظه بگوید

ای وای وطن وای وطن وای      ای وای وطن وای

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۲۶۷).

شاعر حاضر است که برای وطنش فداکاری کند؛ در نظر او، وطن به مثابه جان و یک گنج نهان است.

همه حاضریم به بذل جان      به نفوذ و قدرت کامله

وطن است شیره جان ما      وطن است روح و روان ما

وطن است گنج نهان ما      وطن است توشه و راحله

(نسیم شمال، ۱۳۷۵:

۲۸۷).

نسیم شمال، خاک وطن را تاج عالم می داند و به ایران و ایرانی، عزت و عظمت می بخشد. او سرزمینش را محلّ زندگی شجاعان، دلاوران و شاهانی مشهور و با افتخار می داند.

تاج عالم خاک ایران است گویی نیست هست      زمینش جای شیران است گویی نیست هست

پادشاهانش همه مشهور دنیا بوده اند      نامشان مشهور امکان گویی نیست هست

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۵۳۵).

او در غصّه وطن، در سوز و گداز است و از غم آن، دلتنگ و غمگین است.

زغصّه وطن و کار و بار این ایران      برای اشرف بیچاره تنگ شد تهران

شده است شهر سراسر به صورت زندان      از این خیال فقیرانه بر لب آمده جان

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۷۱۸).

منظومهٔ غم انگیز دیگر اشرف الدین حسینی، به عنوان «بی کس وطن» حائز اهمیت زیادی است؛ چون در آن با ملت سوخته و سوزان، بر حالت زار کشور اشک تأسف و تألم ریخته است و بعضی اشعار به اندازه ای پر سوز و دل گداز است که آدم را به گریه می اندازد. او در غم وطن می گوید:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا وطن      ای در دهان گرگ اجل مبتلا وطن

ای یوسف عزیز دیار بلا وطن      قربانیان توهمه گلگون قبا وطن

بی کس وطن، غریب وطن، بی نوا وطن

آن قدرت و شجاعت و جوش و خروش کو؟      شیران جنگ جوی پلنگینه پوش کو؟

جمشید و کیقباد چه شد؟ داریوش کو؟      ای جای ناز و نعمت و عزّ و علا وطن؟

بی کس وطن، غریب وطن، بی نوا وطن

مادر بین عروس وطن بی جهاز شد      آخر به طعنه دست اجانب دراز شد

هر شقه ات نصیب پلنگ و گراز شد      ای خاک تو جواهر و لعل و طلا وطن

بی کس وطن، غریب وطن، بی نوا وطن

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۳۲۳).

سید اشرف الدین در مستزاد مشهور «درد ایران بی دواست» اندوهناک است و می گوید:

دوش می گفت این سخن دیوانه ای بی بازخواست      درد ایران بی دواست

عاقلی گفتا که از دیوانه بشنو حرف راست      درد ایران بی دواست

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۴۲۹)

در مرثیه ای در غم از دست رفتن ایران حسرت می خورد و در سوگ خون شهیدان وطن به عزا می نشیند.



گر دیده وطن غرقه اندوه و محن وای  
 خیزید و روید از پی تابوت و کفن وای  
 از خون جوانان که شده کشته در این راه  
 خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن وای  
 ای وای وطن وای  
 ای وای وطن وای  
 ای وای وطن وای  
 ای وای وطن وای

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۲۶۶)

سید اشرف الدین گیلانی با بیانی روان و رسا، «مجاهدین و آزادی خواهان و جوانان وطن را برای کسب آزادی از کف رفته تحریض می کند و با زبانی کوتاه و رزمی، عواطف و وطن دوستی و آزادی طلبی آنان را بر می انگیزد.» (بصیری، ۱۳۸۸: ۶۳).

هله ای گروه مجاهدین  
 بشوید یک ره و یک دله  
 بدهید جان به ره وطن  
 به نشاط و شادی و هلهله...  
 بشوید همره و متحد  
 بکنید کوشش و جهد و جد  
 بکشید بر سر مستبد  
 ز مدار خون خطّ باطله

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۲۸۶).

شاعر از غافل بودن مردم نسبت به وطنشان انتقاد می کند و سعی در تحریک کردن آن ها دارد؛ شاید مردم غفلت زده، بیدار شوند.

دشمنان حمله ور از چار طرف بهر شکار  
 بهرین لقمه شیرین همه مشغول به کار  
 نعره و هلهله بگذشت ز چرخ دوار  
 بازاین ملت خوابیده نگشته بیدار

دست و پا بسته درین گوشه زندان مرده

داد و بیداد مگر این همه انسان مرده



(همان: ۲۱۸)

شاید بتوان گفت که «نیمی از اشعار نسیم شمال، وطنیات است؛ به خصوص جوانان وطن، که نگهدار این مرز و بوم هستند.» (آژند، ۱۳۸۸: ۹۳). از جوانان می خواهد که به داد وطن برسند و آن را از دست دشمنان نجات بدهند و این چنین می سراید:

ای جوانان وطن، نونهالان وطن می رود جان وطن  
موقع دادرسی است، روز فریاد رسی است.

دشمن از چهار طرف گرد ایران زده صف ای پسرهای خلف

موقع دادرسی است، روز فریاد رسی است.

(نسم شمال، ۱۳۷۵: ۲۵۴).

در ادامه نیز با تحریک کردن احساسات مسؤولان، از جمله وکلا و وزرا سعی در بیدار کردن آن ها را دارد و با زبانی قاطع و برنده، از آن ها می خواهد که به داد وطن برسند و در حفظ آن کوشا باشند.

وکلا ای وکلا می رسد سیل بلا وطن کرب و بلا

موقع دادرسی است، روز فریاد رسی است

این وطن مادر ماست بلکه تاج سر ماست بالش و بستر ماست

موقع دادرسی است، روز فریاد رسی است

وزرا ای وزرا تا به کی چون و چرا دشمن آمد به سرا

موقع دادرسی است، روز فریاد رسی است.

(همان: ۲۵۴).

نسیم شمال در بسیاری از اشعار خویش، کوشیده است تا مردم را به وحدت و یکدلی دعوت کند و آنان را به مبارزه برای حفظ وطن بکشانند.



ایها الناس اجتماع کنید      رفع ضدیت و نزاع کنید  
 حمله بر دیوار ارتجاع کنید      ایها المؤمنین دفاع کنید  
 ورنه مسجد کلیسا همیشه      رخنه در شرع انبیاء همیشه

(همان: ۵۲۶).

مشروعیت بخشی حرکت مردم ایران، در نگاه نسیم شمال هم از نگاه مذهبی نشأت می‌گیرد و هم از توجه به بنیان‌های ملی ایران. شاعران این دوره از جمله نسیم شمال تنها به ناسیونالیسم محض، برای تحریک کردن احساسات مردم و آگاه کردن آنها از وظایفشان استفاده نمی‌کنند؛ بلکه با برانگیختن اندیشه‌های دینی و مذهبی آن‌ها، سعی در آگاه کردن مردم را دارند.

ای ملت غیور کنون وقت غیرتست      ای ملت نجیب کنون روز همتتست  
 مذهب زدست رفت و وطن در مذلتست      مسلم مطیع ظالم و کافر نمی‌شود  
 دندان مار دسته خنجر نمی‌شود

(همان: ۲۹۶).

#### ۲.۴.۲. انتقاد از حکام و مسئولان وطنی

نابسامانی اوضاع مملکت و خطر از دست رفتن وطن، به شدت ذهن نسیم شمال را به خود مشغول داشته است. او درباره عوامل آن مصیبت‌ها، اندیشه می‌کند و گروه‌های متعددی را از جمله: شاهان، قاضیان، وزرا، وکلا و ... را مقصر می‌داند.

دوش می‌گفت این سخن دیوانه‌ای بی‌بازخواست      درد ایران بی‌دواست  
 عاقلی‌گفتا که از دیوانه‌بشنو حرف راست      درد ایران بی‌دواست  
 مملکت از چارسو در حال بحران و خطـر      چون مریض محتضر  
 با چنین دستور این رنجور مهجور از شفاست      درد ایران بی‌دواست

پادشه بر ضدّ ملت، ملت بر ضدّ شاه  
زین مصیبت آه، آه!  
چون حقیقت بنگری، هم این خطا هم آن خطا ست  
درد ایران بی دواست

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۴۲۹).

قاضی و داروغه دزد و جیب بر  
صاحبان جاه و منصب مفت خور  
زین وزیران و وکیلان و درنگ  
بر خلائق زندگی گردیده تنگ

(همان:

۴۲۵).

او در شعری دیگر، از ویرانی ایران به دست قوم استبدادی خودی، صحبت می کند و این گونه از شاهان قاجار انتقاد می کند:

دردست کسانی است نگهبانی ایران  
کاصرار نمودند به ویرانی ایران  
آن قوم، سرانند که زیر سرآنهاست  
سرگشتگی ویی سرو سامانی ایران  
الحقّ که خطا کرده و تقصیر نمودند  
این سلسله در سلسله جنبانی ایران  
در سلطنت مطلقه چندی پدرانشان  
بردند منافع ز پریشانی ایران

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۱۱۲۷).

### ۲. ۴. ۳. بیگانه ستیزی

نگاه انتقادی نسیم شمال فراگیر و عام بود. نه یکسره پریشان احوالی را به دیگران و اجانب حوالت می داد و نه شیفتگی و شیدایی به آن ها داشت. وی بر خلاف عموم هم عصران خود که برای آبادی ایران به یکی از سه قدرت مسلط زمانه دل بسته بودند، به درستی باور داشت که ایران، برای آباد کردن میهن باید خود کمر همت بر بندند و به بیگانگان نه تنها هیچ امیدی نیست، بلکه بر ستمکاری می افزایند و در نقد بیگانگان می گوید:

پیش از این بود یکی فیل کبود  
هیکلش را ملک الموت ربود



اندر این شهر دگر فیل نبود      حال از سعی و تقلای رنود

خاک ایران شده ویران ز سه فیل

روس فیل، آنگلو فیل، آلمان فیل

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۴۰۴)

«در بحبوحه جنگ اول جهانی و آمدن سپاه روس و انگلیس به ایران، رویکرد دیگری بین ایرانیان رشد می‌کند و شماری از ایرانیان را به هواداری از آلمان‌ها می‌کشاند.» (آزند، ۱۳۸۸: ۱۱۷) اما از نظر سید اشرف، چه گرایش به آلمان و چه به روس و انگلیس از یک صیغه اند و هر سه ویرانگر و وطن بر باد ده. این چنین نسبت به آن سه کشور ابراز تنفر می‌کند.

صبح در کوچه جوانی دیدم      دامنش را ز عقب چسبیدم

معنی فیل از او پرسیدم      لب تکان داد؛ چنین فهمیدم

خاک ایران شده ویران ز سه فیل

روس فیل، آنگلو فیل، آلمان فیل

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۴۰۴)

«عشق به وطن و علاقه به استقلال آن، یکی از موجبات سرودن شعر در سید بود؛ وی با ابراز نفرت از دول بیگانه و از رجال وابسته، همه جا داد وطن سر می‌دهد و گاهی تفکرات دینی را با مسائل وطنی تلفیق می‌کند.» (محمدی، ۱۳۷۹: ۱۹۱). از نمونه‌های این اشعار یکی هم مستزاد معروف «ای وای وطن وای» می‌باشد. وی در این مستزاد این گونه می‌سراید:

افسوس که اسلام شده از همه جانب      پا مال اجانب

مشروطه ایران شده تاریخ زمن وای      ای وای وطن وای

تنها نه همین گشت وطن ضایع و بد نام      گمنام شد اسلام

ای وای وطن وای

پژمرده شداین باغ و گل و سرو سمن وای

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۲۶۷).

## ۲.۴.۴. امید به آینده وطن

نسیم شمال به آینده وطن امیدوار است؛ او روزی را پیش بینی می کند که هم وطنانش در خوشی و مسرت به سر می برند و همه ایرانیان مسلمان، شادکام و پیروز خواهند شد و چنین می سراید:

می شود دنیا به کام اهل ایران ای نسیم

می نماید هر مسلمان شادمانی ای نسیم

آفتاب معرفت گردد درخشان ای نسیم

نور باران می شود این شهر تهران ای نسیم

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۱۶۹)

شاعر امید دارد که روزی تمام خائنین وطن و دزدانی که مملکت را به غارت برده اند، نابود می شوند و خوشحالی و پیروزی از آن مملکت و مردم مظلوم است.

خاک ایران می شود رشک برین از هر طرف

می رود بردار آخر خائنین از هر طرف

می شود کوتاه دست سارقین از هر طرف

شادمان گردند آن دم زارعین از هر طرف

ریشه کن هر خائن از بنیاد گردد غم مخور

می شود ایران ما آباد گردد غم مخور

(همان: ۶۷۷).

او معتقد است، روزی فرا خواهد رسید که دوره ظلم و ستم به پایان می رسد و دوران خوشی و روزهای پر نعمت، به مردم ایران روی می آورد.

بعد ازین دوران امنیّت بود

روز عیش و دولت و ملت شود

همّت مولای منافق چت شود

جاننان چون غرقه در نعمت شود

(همان: ۴۲۵).



## ۲. ۴. ۵. وطن ایرانی

توجه به ایران باستان، به منظور اعتراض به ویرانی وطن و نابسامانی امور، یکی دیگر از انگیزه‌های شاعران باستان گرا بود. در بخشی از اشعار این دوره، علاقه به وطن، باعث می‌شود که شاعران با دیدن این همه نابسامانی و اوضاع پریشان کشور، به فکر چاره‌ای باشند. از این رو بازگشت به شکوه و عظمت ایران گذشته، سعی داشتند تا مردم را به شوق بیاورند و آن‌ها را از اوضاع مملکت آگاه سازند؛ تا به فکر آبادانی کشور باشند. به عنوان مثال «سید جمال الدین واعظ» که به عقب ماندگی شدید جامعه ایرانی و رکود فرهنگی آن توجه زیادی داشت، ایران عصر خود را با اوضاع هزار سال قبل مقایسه می‌کرد. در گفتار او حقایق تاریخی با تصورات ایده آلی به هم آمیخته است. نسیم شمال نیز از این شیوه به نفع وطن سود می‌جست.

ای دل غافل بر احوال وطن خون گریه کن      خیز ای عاقل به این دشت و دمن خون گریه کن

ای دریغا دست خوش شد کشور کاووس کی      آه و واویلا که عمر مملکت گردید طی

برجای رطل جام می، غولان نها دستند پی      برجای بلبل تکیه زد زاغ وزغن، خون گریه کن

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۴۲۱).

نسیم شمال با رویکرد به ایران باستان، سعی دارد تا غرور ملی ایرانیان را تحریک کند و آن‌ها را به آینده و پیروزی امیدوار سازد.

می شود ایران ما آباد گردد غم مخور      ملتش از قید غم آزاد گردد غم مخور

مدفن خاقان و کیکاووس و قیصر باشد این      از چه رو ویرانه این سان زارومضطر باشد این...

همچو گرشاسب دلیری داشته این سرزمین      زال و رستم نره شیری داشته این سرزمین

کاوه آسا آن امیری داشته این سرزمین      چون فریدون ملک گیری داشته این سرزمین

باز شیرین در بر فرهاد گردد غم مخور      می شود ایران ما آباد گردد غم مخور

(همان: ۶۷۴).

البتّه وطن دوستی نسیم، هیچ گاه مانند اشعار عارف و عشقی، راه افراط را نپیمود و اگر ستایشی از گذشته ایران بوده است، تنها در راه اعتلای وطن و آگاه کردن مردم بوده است.

ای دخمه فریدون و تاج کیان چه شد

کشمیر و بلخ، کابل و هندوستان چه شد

دریای نور، تخت جواهر نشان چه شد

ای تخت و بخت داده به باد فنا وطن

بی کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(همان: ۳۲۳).

## ۲. ۴. ۶. وطن ایرانی - اسلامی

شاعران عصر مشروطه با مطرح کردن مظلومیت اسلام و مسلمانان و با نشان دادن زبونی و اسارت ملل مسلمان در چنگال استعمارگران غیر مسلمان بر آن می شتوند، تا راهی تازه برای مبارزه با استعمار بیابند. از همین رو «کمتر شاعری را در دوره مشروطه می توان یافت که به نوعی از بار عاطفی ملی - مذهبی تهی باشد. ایران و اسلام، هر دو به طور محسوس، موضوع بحث شاعران می شود.» (آجودانی، ۱۳۸۱: ۱۷۵).

اسلام رفت، غیرت اسلامیان چه شد؟ ناموس رفت همت ایرانیان چه شد؟

دست بلند نادر گیتی ستان چه شد؟ ای تیره بخت دست ز پیکر جدا وطن

بی کس وطن غریب وطن، بی نوا وطن

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۳۲۳).

شاعر، با بهره گیری از فرهنگ ملی و مذهبی مردم، با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی و عواطف مذهبی شان، آنان را از نظر روانی و فرهنگی در برابر بیگانه تجهیز می کند.

اسلام رفت، غیرت اسلامیان چه شد؟ ناموس رفت همت ایرانیان چه شد؟



(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۳۲۳).

زندگی با این مذلت بهر ما ننگ است، ننگ

عرصه بر ما اهل ایران بعد ازین تنگ است، تنگ

ز آنکه کافر می دهد هم غسل وهم تلقین ما

ای دریغا می رود هم مملکت هم دین ما

(همان: ۴۱۲).

در ردّ سخنان آنان که اختلاف نژاد را در دین، بهانه قرار داده و درصدد اختلاف بین مسلمین هستند، می گوید:

مردمان طعنه زندم که مده دل به عرب      به عرب چون ندهم دل که محمد عرب است

(همان: ۲۱۱).

## ۲.۴.۷. وطن اسلامی

در شعر نسیم شمال نیز وطن اسلامی نمایان است. نسیم، ایرانیان و عثمانی ها را برادر می خواند و از این طریق در پی متحد کردن این دو کشور است و می گوید:

ایرانی و عثمانی هستند به یک پایه

هم مشرب و هم قبله و هم مذهب و همسایه

فرمان اخوت داد خلاق به هر آیه

از ساحت قدس حق مشروطه مقرر شد

ایرانی و عثمانی امروز برادر شد

گر تابع قرآنیم پس شیعه و سنی چیست



گر جمله مسلمانیم پس هیچ تفاوت نیست

ما گر همه انسانیم پس دشمن قانون کیست

مشروطه مدد بخشای بر شرع مطهر شد

ایرانی و عثمانی امروز برادر شد

(نسیم شمال، ۱۳۷۵: ۴۶۶).

### ۳. نتیجه گیری

از مجموع مباحثی که مطرح گردید، این نتیجه حاصل می شود که اصطلاح وطن، همواره مورد توجه اکثر شاعران فارسی زبان بوده است. بطوری که بیشتر آنان در این زمینه اظهار نظر کرده و مطالبی درباره آن بیان کرده اند؛ از جمله اینکه وطن، یعنی جای باش مردم، محل اقامت، جایی که شخص زاییده شده و نشو و نما کرده و پرورش یافته است. در شعر کلاسیک فارسی، مفهوم وطن به شکل و مفهومی که در شعر مشروطه وجود دارد مشاهده نمی شود و بیشتر به معنای شهر یا دهی بوده است که انسان در آن زاده می شد یا در آن زندگی می کرد. در ایران دوره ناصری و در جریان نهضت مشروطه خواهی، در نتیجه آشنایی با مظاهر و فرهنگ و مدنیت غرب، مفهوم جدید وطن، به عنوان یک عنصر فرهنگی، به فرهنگ ایران راه یافت. از همین رو کمتر شعری را در دوره مشروطیت می توان یافت که به نوعی از بار عاطفی ملی - مذهبی تهی باشد. اشرف الدین هم مانند دیگر شاعران این دوره، غم وطن را در دل داشت و از اینکه وطن در دست بیگانگان است؛ سخت اندوهناک است و جوانان وطن را برای کسب آزادی وطن تحریض می کند. سرانجام اینکه مفهوم وطن، در نگاه نسیم شمال، هم از نگاه مذهبی نشأت می گیرد، هم از توجه به بنیان های ملی ایران و خلاصه اینکه نیمی از سروده های اشرف الدین وطنیات است.



## منابع

## قرآن کریم

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۱)، *یا مرگ یا تجدد*، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۸)، *تجدد ادبی در دوره مشروطه*، تهران: نشر مؤسسه انجمن قلم ایران.
- انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۶۴)، *دیوان اشعار*، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- ایزد پناه، حمید (۱۳۸۰)، *شاعران در اندوه ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات توس. چاپ اول.
- بصیری، محمد صادق (۱۳۸۸)، *سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی از آغاز تا عصر پهلوی*، ج ۱، کرمان: انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- تقی زاده، حسن (۱۳۸۰)، *سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه*، تهران: نشر دانشگاه تهران.
- داوری، رضا (۱۳۶۰)، *ناسیونالیسم و انقلاب*، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت نامه*، چاپ دوم، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵)، *روزگاران (از صفویه تا عصر حاضر)*، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- سعدی، ابومحمد مصلح الدین (۱۳۸۵)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: انتشارات هرمس.
- سیف فرغانی، محمد (۱۳۸۲)، *دیوان اشعار*، به تصحیح و مقدمه ذبیح الله صفا، تهران: نشر فردوسی.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۵۲)، «*تلقی قدما از وطن*»، جلد دوم، تهران: مجله الفبا.
- شمس الدین، محمد (۱۳۵۶)، *دیوان حافظ*، به تصحیح اکبر بهروز، تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن (۱۳۷۱)، *دیوان اشعار*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: انتشارات زوآر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ نهم، تهران: نشر قطره.

کاتم، ریچاردز (۱۳۷۲)، ناسیونالیسم و انقلاب، چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

محمدی، حسنعلی (۱۳۷۹)، از بهار تا شهریار، ج ۱، تهران: نشر ارغنون .

ممتحن، حسینعلی (۱۳۶۸)، نهضت شعوبیه، چاپ دوم، تهران: نشر باور داران.

منیب الرحمن (۱۳۷۸)، شعر دوره مشروطه، مترجم، یعقوب آژند، چاپ اول، تهران: نشر روزگار.

مولانا، جلال الدین محمد بلخی (۱۳۹۰)، مثنوی معنوی، دفتر اول، شرح کریم زمانی، تهران: نشر اطلاعات.

نسیم شمال (۱۳۷۵)، کلیات نسیم شمال، مصحح، احمد اداره چی کیلانی، تهران: نشر آگاه.





## *Homeland in the court of Seyyed Ashraf al-Din Hosseini Gilani (Nasim Shomal)*

*Abbas salari<sup>1</sup>, Ahmad Amiri Khorasani<sup>2</sup>, Shokrullah Pouralkhas<sup>3</sup>*

### **Abstract:**

Country is one of the terms and concepts which were paid attention to by patriotic poets from the beginning of Persian poetry and literature. There have been some events in each period of every nation which make the borders of that nation to be under threat by aliens. This threat can be in fields such as cultural and national values. Constitutional period in Iran was one of the period in which alien countries were looking forward to plunder the property and wealth of our country. Poets who tried to guard our country against aliens were one of the effective agents in awakening and awareness of people in Constitutional period. Sayed Ashrafaldin Gilani was one of them who notably tried to look into different aspects of "country" in his Divan. By using this term in his Divan, he wants to make people to be aware of negligence, to show his love to his country and to protect our national values. Since the term "country" has an important position in Persian poetry, the researcher through analysis of Nasim-shomal poetry and his knowledge in this field tried to have a brief and thorough look into it.

**Key words:** Persian poem/poetry, Constitutional system, Sayed Ashrafaldin Gilani, Country

<sup>1</sup> . Ph.d candidate, Mohaghegh Ardebili university, Ardebil, Iran.( Corresponding author) //

[Salari.abbas63@gmail.com](mailto:Salari.abbas63@gmail.com)

<sup>2</sup> . , Professor, Shahid Bahonar university.Kerman Iran.// [amiri@mail.uk.ac.ir](mailto:amiri@mail.uk.ac.ir)

<sup>3</sup> . Professor, Mohaghegh Ardebili university Ardebil, Iran.// [pouralkhas@uma.ac.ir](mailto:pouralkhas@uma.ac.ir)

